

امکانات



دریافت همه صفحات
روزنامه در یک نگاه

تبلیغات

خبر و بیشتر
ویدیوها و گفت‌وگوهای
متفاوت



ETEMAADONLINE.IR



با کانال تلگرامی ما

«با خبر باشید»

کلیک کنید

شماره ۳۰ شماره آخر ۱۳۹۹/۰۹/۰۲ - شماره ۴۷۹۶

شماره ۴۶۸۰ - سه شنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۹



«برآمد» سمپوزیوم‌های طرح‌افکنی نوشریعتی و خویشتن
نگریستن به خود از منظر دیگری

عباس منوچهری*

حسین مصباحیان**

شماری از روشنفکران و پژوهشگران علوم انسانی کشور، طی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷، با برگزاری یک سمپوزیوم سه روزه زیرعنوان «اکنون، ما و شریعتی: نوشریعتی، بررسی شرایط امکان یک پارادایم بدیل» در دانشگاه تربیت مدرس و پس از آن در سمپوزیوم دیگری با عنوان «نوشریعتی و مسائل امروز جامعه ما» در دانشگاه اصفهان، ضرورت بازخوانی اندیشه‌های دکترعلی شریعتی را در پیوند با مسائل مبتلابه ملی و جهانی مورد تاکید قرار دادند. پس از برگزاری این دو نشست، به تدریج مطالب بیشتری از سوی طیف فکری موسوم به «نوشریعتی» در رسانه‌های کشور منتشر شده است. در چهل و سومین سالگرد هجرت دکترشریعتی، در ۲۹ خرداد امسال نیز، جریان فکری نوشریعتی نشستی را زیرعنوان «نوشریعتی و سیاست اخلاقی: دولت، مساله سلطه و مسوولیت‌پذیری اجتماعی» برگزار کرد که در آن احسان شریعتی، مجتبی مهدوی و حسین مصباحیان به سخنرانی و گفت‌وگو پیرامون نسبت جریان نوشریعتی و سیاست اخلاقی پرداختند. همزمان با این نشست، متنی از سوی «کمیته علمی» این سمپوزیوم‌ها زیرعنوان «نوشریعتی و ابداع خویشتن» منتشر شد. این متن که در حقیقت ناظر بر خروجی‌های اصلی مباحث سمپوزیوم‌های پیشین است، می‌تواند دربردارنده حداقل‌های مشترکی درباره طرح‌افکنی نوآفرینی یا «ابداع خویشتن» باشد. پروژه‌ای که توسط شریعتی پی‌افکنده شد و طیف متنوعی از روشنفکران متأثر از آرای او خود را متعهد به تدویم، تدقیق و تعمیق آن می‌دانند. نویسندگان این متن یا اعضای هیات علمی سمپوزیوم‌های پیشین، تلاش کرده‌اند باتوجه به گستره بحران‌های درهم‌تنیده و تودرتویی که سرزمین ما با آن مواجه است، راه‌های برون‌رفت از آنها را به بحث و گفت‌وگو بگذارند و امیدوار باشند تا به سهم خود، در جهت شناخت روشن‌تری از شرایط این دوران و مهم‌ترین پرسمان‌های (پروبلماتیک‌ها) آن، گامی برای خروج از تنگناهای این موقعیت بردارند. (آنچه می‌خوانید فصل اول این کتاب است که به‌طور اختصاصی دراختیار روزنامه اعتماد قرار گرفته است).

*استاد دانشگاه تربیت مدرس و دبیر علمی سمپوزیوم «اکنون، ما و شریعتی: نوشریعتی، شرایط امکان یک پارادایم بدیل»، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۹۶؛

**عضو هیات علمی دانشگاه تهران و دبیر علمی سمپوزیوم «نوشریعتی و مسائل امروز جامعه ما»، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۷.

۱- مفهوم «نوشریعتی»

هیچ تفکری بدون حافظه، بدون مبارزه علیه فراموشی و خطر فراموشی وجود ندارد. اندیشه به خلاف علم به دنبال ردپای خود است و با همین درک است که «نوشریعتی» خود را به میراث فکری شریعتی وفادار می‌داند.

نسبت «نو» با «شریعتی» با هیچ یک از مفاهیم «تکرار»، به‌روزسازی «اکنون‌زده»، نئو در برابر «ارتدوکس» و «عبور» قابل توضیح نیست. در «نو» عناصر اساسی و رویکردهای پایه‌ای فکر یک متفکر یا تئوری‌های او حفظ می‌شوند و تلاش کسانی که خود را به کلیات یک نظریه وفادار می‌دانند معطوف به شبهه‌زدایی، ساخت‌گشایی و توسعه اساس اندیشه در ساحت‌های جدید می‌شود. در رویکردهای تجدیدنظرطلبانه اما تلاش‌ها معطوف به تصحیح بخش‌هایی از اندیشه است که سست پنداشته می‌شود. تفاوت بین «نوگرایی» و «تجدیدنظرطلبی» هم از این رو اهمیت بسیار دارد. جریان نوشریعتی باید معین کند که اولاً چه بخش‌هایی از اندیشه شریعتی را بنیادی تلقی می‌کند و به آن وفادار می‌ماند و ثانیاً باتوجه به تحولات دوران، چه افزوده‌هایی بر اندیشه او دارد؟ نوشریعتی بی‌تردید در درون خود گفتاری چندوجهی است و عمده‌ترین دغدغه‌اش این است که غیبت جزم‌های متصلب با غیبت مرزهای معرفتی و نبود وفاداری به یک رشته از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در عرصه عمومی و در حوزه سیاست و جامعه یکی گرفته نشود.

ویژگی تفکر و پارادایم نوشریعتی، همت همدلانه برای بازسازی مترقیانه اندیشه شریعتی در مواجهه با

عنوان صفحه‌ها

صفحه اول

سیاست

جهان

دیپلماسی

جامعه

جلد دوم

هنر و ادبیات

اقتصاد

ورزش

اندیشه

۱۵

صفحه آخر

تیترا خبرها

«نگریستن به خود از منظر دیگری

«شریعتی در چارچوب جهانی

«خاندان فرهیخته

«انسان‌شناسی ساختاری

کارتون



بحران‌ها و پرسش‌های امروزی و عطف به آینده‌ای امکانی-آرمانی است. «نوشریعتی» میراث برجای مانده از شریعتی را امکانی برای نقد خویشتن منسوخ و نقطه عزیمت حرکت به سمت افقی تازه می‌داند اما به میراث او نه به منزله یک پناهگاه خودبسنده که صرفاً به منزله امکانی برای آغازی نو می‌نگرد.

«نوشریعتی» با تکیه بر میراث شریعتی و روش او برای فهم زمانه خود و ایجاد تغییر در آن، در جست‌وجوی طرحی برای جست‌زدن از بزنگاه امروزی است که اگرچه در تداوم دیروز است با این حال دستخوش تحولات شگرفی بوده و توقف بر او را غیرعملی می‌سازد. از همین رو می‌توان از حرکت از بزنگاهی تازه سخن گفت و جریان «نوشریعتی» با آغاز از شریعتی پروژه خود را که به تعبیر شریعتی می‌توان آن را «ابداع خویشتن» نام نهاد، در سه مرحله پی می‌گیرد: ۱- گفت‌وگو با شریعتی و پرسش از چند و چون فهم و تفسیر او از میراث فکری ایرانی- اسلامی و نیز گفت‌وگویی وی با هم‌عصران از سویی و شیوه مواجهه وی با بحران‌ها و معضلات زمانه از سوی دیگر؛ ۲- درک همدلانه از چشم‌اندازها و امیدهای وی؛ ۳- ترسیم امکان‌ها برای زمانه و آینده براساس دو پرسش نخست و اما، معنای «ابداع خویشتن» همچون طرح‌افکنی (پروژه) چیست؟

۲- طرح‌افکنی «ابداع خویشتن»

هر کسی به میزان هنری که دارد انسان است و با انکار واقعیت طبیعت، حقیقت خویش را ابداع می‌کند. این است آن دیالکتیک اعجاز‌گری که هیچ‌کس، هیچ‌کس از آن سخن نگفته است. «نوشریعتی» عبارت است از ترکیب میان مولفه‌هایی که در اندیشه شریعتی بنیادی و همچنان معتبر تلقی می‌شوند و امکاناتی که در این اندیشه برای امروز ما موجود است و شرایط ساختن بدیل را فراهم می‌سازند؛ آنچه بقا داشته و آنچه تفاوت دارد و نیازمند ازسرگیری و نوآفرینی است. به عبارتی، «نوشریعتی» محصول وفاداری به میراثی فکری و نیز تداوم آن از خلال تشابهات و تفاوت‌های دو دوران است. این دیالکتیک وفاداری و تداوم، پیش‌شرط آن پروژه‌ای است که شریعتی از آن زیر عنوان «ابداع خویشتن» نام برده است. پروژه‌ای که با شریعتی کلید خورده و با نوشریعتی تداوم می‌یابد. شریعتی را با «بازگشت به خویش» به یاد می‌آورند و پرسش این است که آیا طرح «ابداع خویشتن» را باید بدعتی در اندیشه شریعتی تلقی کرد؟

تعریف «ابداع» و «خویشتن» شاید این ابهام را روشن سازد. ابداع بی‌تردید در نگاه شریعتی به معنای «بدعت»، شروع از صفر و پشت به دیروز و ریشه‌کن‌شدگی، آن چنان که در نگاه مدرن تعریف می‌شود، نیست. ابداع همان ازسرگیری است. بازگشت به سرچشمه و لایروبی مسیری است مسدود شده. «رساناس» است؛ می‌میرد و زنده می‌شود. «خویشتن» را نیز نباید مساوی با «فرد» گرفت، اگر فرد عبارت باشد از موجود، محصول و محکوم به شرایط و محیط و طبقه و تقدیر و...، شریعتی «خویشتن» را آن باید باشدی می‌داند که نیست، موجودیتی که باید نوآفرینی شود و تقدیرش را به دست گیرد و نه امری دیروزی و از دست رفته. خویشتن (در مفهوم نیچه‌ای) نیز این گونه باید فهمیده شود «آنچه هستی بشو!» آنچه هستیم را مگر می‌شود که شد؟ یعنی بدل کردن آنچه هستی به موقعیت آگاهانه. باید با آنچه تقدیر تو است آشتی کنی. بار دومی است که می‌شوی. خودی است که متفاوت است با من (من چونان دیگری). مفهوم ابداع در برابر مفهوم بازگشت قرار ندارد. بازگشت به خویش، «بازگشت به من» نیست بازگشت به من آگاه به خود است. خود آگاهی محصول نگرستن به خود از منظر دیگری است. خویش دو تا است؛ به معنای «این همان» idem. این همان «خود» است به علاوه «دیگری»، «خود و دیگری» مکمل همدند.

به خلاف ipse که به معنای هویت من تکین است.

در نتیجه، «ابداع خویشتن» در امروز مستقر است و به فردا نظر دارد اما از موارد پشت سر خویش برای حرکت به سمت فردا غافل نیست و مرز معینی با ارتجاع یا احیای خویشتن متصلب دیروزی و بازگشت‌های حسرت‌آلود (نوستالژیک) دارد. این ابداع در نگاه شریعتی به یاری عمل (پراکسیس) ممکن می‌گردد و نه تنها به تجربیات استعلایی و وجودی برمی‌گردد، بلکه به همه ساحت‌های حیات جمعی و اجتماعی نیز تعمیم می‌یابد. خویشتنی گشوده در همه جلوه‌های اجتماعی، سیاسی، ملی، بشری و...

«ابداع خویشتن» به معنای تولید درکی جمعی از خود در نسبت با یک موقعیت تازه است. «ابداع خویشتن»، «ابداع» و «بازگشت» را به نحوی توأمان دارد. ابداع است از این حیث که بازگشت به یک امر پیش داده نیست، آفرینش است. چشم به گذشته ندارد، معطوف به آینده است. نشان از حسرت ندارد، امیدوار است اما در همان حال، خلق از عدم نیست. بستر و جایگاه معینی وجود دارد که ابداع را امکان‌پذیر می‌کند. ابداع‌کننده از نقطه‌ای که ایستاده آغاز می‌کند. توجه به نقطه آغاز، بستر آفرینشی

تازه است. همواره در نسبتی است با نقطه آغاز ظهور. خویشتن‌های هویت‌جو نسبت به میراث و دستاوردهای گذشته آری می‌گویند اما نقطه عزیمت «ابداع خویشتن» نقد زایشگر است. نقدی که همه چیز را مهیای زایش امر نو می‌کند. فرد یا جامعه‌ای که در بستر «ابداع خویشتن» قرار می‌گیرد با بازخوانی و سنجش هر آنچه طبیعی و بدیهی انگاشته شده، آغاز می‌شود. سنت، تاریخ، فرهنگی، دین و همه قواعد و رسوم متعارف به پرسش گرفته می‌شوند یا به عبارتی از سر گرفته می‌شوند اما در این پرسشگری سر از بیابان برهوت نیهیلیسم در نمی‌آورد. مبدع خویشتن، دیروز را دوباره فرا می‌خواند و در میدانی از خلق و ابداع تازه باز تعریف می‌کند. به این معنا فرآیند «ابداع خویشتن»، فرآیند بازآفرینی همه داشته‌ها در نسبت با آن چیزی است که ساخته می‌شود. تنها به شرط این ابداع است که یک نسل، امکان حرکت و امید پیدا می‌کند. همان‌طور که فرد پس از تجربه یک بحران، خود را از دست می‌دهد و برای ادامه زندگی نیازمند بازیافتن خویشتن است، یک جمع و ملت نیز نیازمند پیدا کردن خود است. یافتن خویشتن، «برگشت به خویشتن از پیش موجود نیست، بلکه یافتن خویشتن است به نحوی تازه در بستر و موقعیتی تازه. «ابداع خویشتن» محصول شرایط بحران است. خویشتن تکیه‌گاهی است برای فرد تا خود را از مخاطره‌رهایی بخشد و مسوولانه سهم خود را برای رهایی دیگران ایفا کند و این مهم روی نمی‌دهد مگر آنکه همزمان، خویشتن به منزله یک سرمایه جمعی برای رهایی ظهور کرده باشد. خویشتن محصول جست‌وجوی ناممکن‌هاست در شرایطی که اضطراب اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، فرد و جمع را در مخاطره انداخته باشند؛ اما ناممکن‌ها همیشه از امکان‌هایی ظهور می‌کند که پیشاپیش موجودند. امکان‌هایی که چه بسا خود ناممکن‌های ممکن شده پیشین‌اند. برای ابداع خویشتن باید هوش بهره‌گیری از امکان‌های موجود را از دست نداد. همیشه در منظومه از ریخت افتاده موارث پشت سر، نقطه عزیمتی هست که به مدد آن هم قادر به ساخت‌گشایی خویشتن منسوخ خواهیم شد و هم نقطه عزیمتی برای آفرینش دوباره به دست خواهیم آورد.

«ابداع خویشتن» ضرورتی است که در جهان جدید ظهور کرده است. تحولات پرشتاب، بلایای فراوانی را متوجه تداوم شخصیت فرد و جامعه می‌کنند و خویشتن، موضوعی است که مستمرا باید در هر منزلگاه بحرانی روی بنمایاند. نیروی زندگی هم فرد و هم جامعه را به‌طور طبیعی به دوباره ساختن خود فرا می‌خواند. تحولات مستمر دنیای مدرن در سویه‌های متنوع و غیرقابل پیش‌بینی، موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را دستخوش تغییر و تحول می‌کند. همین تحولات است که خویشتن موجود و

در دسترس را ناممکن و گسیخته می‌سازد و نیاز به ابداع را ضروری می‌کند؛ بنابراین، «ابداع خویشتن»، جز با درک عمیق تغییرات ممکن نیست. درک تغییر همیشه در میان دو ورطه روی می‌دهد: نخست، ورطه نادیده‌انگاری یا سطحی‌انگاری تغییرات و دوم درکی افراطی از کمیت و کیفیت تغییرات. ورطه نخست مستعد محافظه‌کارانی است که الگوهای منسوخ شده خویش را از دست نمی‌نهند و ورطه دوم، مستعد کسانی که خطرات ناشی از بی‌خویشتنی را بر حصر در خویشتن‌های منسوخ شده ترجیح می‌دهند. در این زمینه، سیاست، دین، فرهنگ، هنر و همه میدان‌های حیات بشری، قلمروهای ابداع خویشتنند.

جامعه امروز ایران نیز در لحظه‌ای بدیع قرار دارد و جز به نیروی «ابداع خویشتن» قادر نیست از بحران اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و امنیتی به سلامت برخیزد. در این شرایط اضطرار، نیروهای جوان کشور، به مهاجرت و تداوم زندگی در یک موقعیت دیگر می‌اندیشند. گسیختن و از مهلکه برون رفتن، همان خطری است که در نتیجه فقدان نیروی برانگیزاننده خویشتن جمعی و فردی روی نموده است. امروز ما در یک بزنگاه تازه از «ابداع خویشتن» هستیم و تنها به شرط این ابداع که بی‌تردید در تداوم دیروز است، یک نسل، امکان حرکت و امید پیدا می‌کند. همان‌طور که فرد پس از تجربه یک بحران، خود را از دست می‌دهد و برای ادامه زندگی نیازمند پیدا کردن خویشتن است، یک جمع و ملت نیز نیازمند بازیافتن خویشتن است. در چنین شرایطی، تلاش برای برانگیختن نهضتی که حاصل آن «ابداع خویشتن» است، رسالتی عمومی برای همه کسانی است که دل به این دیار و میراث فرهنگی بسته‌اند و به تداوم آن می‌اندیشند.

ابداع خویشتن، یک اتفاق تدافعی و تمهیدی برای حفظ خود در برابر حضور و نفوذ دیگران نیست. همیاری با دیگران برای رهایی انسانی در سطح عموم بشری است. «دیگری» با هر ظهور تازه فراخوانی است برای الگوی تازه‌ای از «خود» بودن. هر فرد به سهم خود با «ابداع خویشتن» پیرامون خود را بارور می‌کند و هر جماعت و جامعه و ملت و هر حوزه فرهنگی نیز به غنای حیات انسانی در سطح عام بشری مدد می‌رساند. «ابداع خویشتن»، بارورسازی یک قلمروی فرهنگی به منزله امکانی از باروری در

سطح جهانی است. ابداع خویشتن خواستی است همساز با جست‌وجوی تمامیت که از خصایص زیست در دنیایی ذره ذره شده (اتمیزه) و چندپارهای مدرن است. فردیت عصر جدید و تحولات پرشتاب، تمامیت‌ها و خویشتن‌های فردی و جمعی و ملی و دینی را از هم می‌گسلد و عسرت‌های این ازهم‌گسیختگی، نیاز به تمامیت را پدید می‌آورد. تمامیت دوباره باز نمی‌گردد مگر با هنر ابداع و خلق خویشتن. توفیق در این مهم، نیازمند مولفه‌های زیر است: «به یاد آوردن و نیز درک تفاوت موقعیت و ضرورت نوآفرینی شریعتی با این درک از ابداع و نوآفرینی به سراغ «میراث» می‌رود تا با فهم و تصاحب دیروز ابداع را تدارک بیند.

۳- تشابهات دوران ما و دوران شریعتی

فرآیند ابداع از شناسایی تشابهات و تفاوت‌های موجود با بزنگاه‌های پیشین آغاز می‌شود. دوران ما چه تشابهات و تفاوت‌هایی با بزنگاه پیشین دارد؟ ابتدا باید تعریف خود را از مفهوم «دوران» روشن کنیم تا بر آن اساس بتوان از تداوم و گسست سخن گفت.

«دوران»، یک تمامیت یکدست و ارگانیک نیست. یک فرآیند است. فرآیندی که با تنش میان ناهمزمان‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، وضعیت‌های خاص و موقعیت‌های جهانشمول و مبتنی بر دیالکتیک سه روند درازمدت، تمدنی، میان مدت فرهنگی و کوتاه‌مدت، سیاسی اجتماعی، شکل می‌گیرد که همچون واحد اندازه‌گیری عمل می‌کنند تا بتوان بر آن اساس، گسست‌ها و تداوم‌ها را شناسایی کرد. پیدا کردن نسبت و صرف توأمان این سه روند است که فهم نه تنها «مساله»، که اساسی‌ترین مسائل دوران را ممکن می‌سازد.

پروژه شریعتی نیز مبتنی بر همین درک از مفهوم «دوره» است؛ همزیستی ناهمزمان‌ها (زمان تقویمی- زمان تاریخی) و به صورت توأمان، زمان بومی و زمان جهانی. از حیث روندهای درازمدت تمدنی، نیم قرن گذشته، در بستر سده‌های متمدنی، لحظه‌ای بیش به شمار نمی‌رود. ما همچنان در یک بستر تمدنی می‌زی‌ایم. در ترکیب این سه زمان شریعتی به تشخیص سه مساله می‌رسد و برای حل آن به دنبال پاسخ می‌گردد. این سه مساله همچنان مساله ما هم هست.

مشخصه‌های اصلی این مساله‌شناسی را می‌توان چنین برشمرد:

۱-۳ تسلط منطق سرمایه بر منطق مردم‌سالاری

تسلط منطق سرمایه بر منطق دموکراسی روندی است که محدود به ۴۰ سال اخیر نیست و از جنگ جهانی دوم به بعد و شکل‌گیری فاشیسم و اشکال متعدد پوپولیسم، سخن از خطرات متعددی است که دموکراسی‌های لیبرال و نمایندگی را تهدید می‌کند و خالی از شهروند. سلطه منطق سرمایه بر منطق دموکراسی، به رسمیت نشناختن دیگری، نابرابری‌های اجتماعی که دموکراسی را مختص نخبگان ساخته است و دچار نوعی نیهیلیسم گشتن، از نقاط آسیب دموکراسی‌های مستقر بوده‌اند.

۲-۳ بحران امر جهانشمول یونیورسال

به پرسش گرفته شدن امر جهانشمول تک‌الگوی غرب‌محور امری است که از دهه چهل میلادی در حوزه نظری و با شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری کشورهای زیر سلطه عمومیت یافته و تعریف جدیدی از جهانشمول‌های مبتنی بر شناسایی فردیت‌های فرهنگی را ضروری ساخته است.

۳-۳ بحران هویت

هویت و چیستی نه تنها مساله بنیادی آگزیستانسیل و جهانشمول دورانی است که مدرن نام گرفته، بلکه واقعیتی است که جهان‌های بسته روی خویش را در معرض همدیگر قرار داده و خود و دیگری را در برابر هم نشانده و ترس از خود نبودن و ترس از دیگری شدن را در دل و جان فرهنگ‌ها انداخته است. ترسی که محصول تهاجم است: فرهنگی، نظامی و سیاسی. تهاجم استعمار باشد یا استحمار. هویت در دنیای امروز دیگر نمی‌تواند با تکیه بر یک خاطره خود را تعریف کند. این خاطره از خویش دستخوش فراموشی و در معرض حضور «دیگری» و امر معاصر است که تغییر را اجتناب‌ناپذیر کرده و این پرسش را بدل به پرسشی عمومی ساخته است؛ من کدامم و چه باید باشم؟ در چنین شرایطی است که ماهیت هویت از هویت فردی گرفته تا هویت ملی، مذهبی و... در تقابل با دیگری و در تنش با «ما» قرار گرفته است و در عصری جهانی شده در نسبت قرار گرفتن هویت دیروز با معاصریت ضروری شده است.

دچار شدن به این وضعیت و در این سه‌گانه‌ها توسط شریعتی و حضور پررنگ این مضامین در اندیشه او است که زمانه‌های او و ما را در تداوم یکدیگر و در ذیل یک «دوران بلندمدت» تاریخی جای می‌دهد. به اعتبار همین اشتراک است که می‌توانیم بزنگاه شریعتی را نقطه اتکای بزنگاه خویش بدانیم و در ذیل آن بتوانیم از تداوم یا ضرورت بازاندیشی اندیشه‌های شریعتی سخن گوئیم. پاسخ‌های شریعتی همان

مولفه‌های بنیادینی است که در نگاه نوشریعتی نیز همچنان از اعتبار برخوردار است: خویشتن‌های «تاخوردہ روی خود در زمانہ بحران جهانشمول یونیورسال و ضرورت «ابداع خویشتن» در این وضعیت.

ارسال دیدگاه شما

نام شما:	نام خود را وارد کنید
پست الکترونیک:	پست الکترونیک خود را وارد کنید
دیدگاه شما:	دیدگاه شما
<input type="button" value="ثبت دیدگاه شما"/>	

کلیه حقوق مادی و معنوی این وب سایت، متعلق به روزنامه «اعتماد» است.
مجری: پیام رسان هزاره آریا